

گامبیا: از 1994 تا امروز

آلبیو دربوئه

فوریه 2010

زمان: 1994 تا امروز

مبارزه دموکراسی خواهانه

هدف: رژیم سرهنگ یحیی ای جی جی جَمَح

جنبش: دانشجویان، وکلای دعوای، سازمان های غیردولتی، دین و رهبران جامعه، روزنامه نگاران،

گروه های سیاسی مخالف و یهودیان گامبیا

خلاصه مبارزه:

سال ها پیش از سرنگونی در سال 1994، حکومت سر دودا جورا Sir Dawda Jawara به مدت بسیار طولانی زمام امور را در دست داشت و با مبارزات پیگیر مردم عادی در گامبیا فرسوده شده بود. جورا کشور را از زمان استقلال، 18 فوریه 1965، اداره می کرد و حزب او، حزب مردم مترقی یا People`s Progressive Party (PPP) نیز پیروز همه انتخابات ها بود. با اجرای برنامه های اصلاحات اقتصادی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی که به از بین رفتن فرصت های شغلی زیادی و افزایش نارضایتی در میان مردم گامبیا انجامید صدای مخالفت سیاسی بلندتر از پیش به گوش رسید. زمانی که ژنرال یحیی ای جی جی جَمَح Yahya A.J.J. Jammeh و همراهان نظامی اش دولت جوارا را در

22 جولای 1994 سرنگون کردند مردم با خیال این که تغییر فرار سیده است به خوشحالی پرداختند و آن را «انقلابی» خواندند که کشورشان مدت های طولانی در انتظار آن بوده است.

اندکی پس از کودتا شورای حاکمیت موقت تاسیس شد تا دموکراسی و حکومت مردمی را ظرف دو سال در کشور حاکم کند. در آستانه انتخابات رهبری نظامی از ارتش بازنشسته شد و با تشکیل ائتلافی تحت عنوان طرح نو مهین پرستانه و سازندگی (APRC) در انتخابات حائز اکثریت شد. انتخابات با هیاهوی بسیار همراه بود، توسط ناظران بین المللی از جمله وزرات امورخاچه آمریکا و کمیسیون سیاست خارجه اتحادیه اروپا «همراه با تخلفات بسیار» ارزیابی شد و اپوزسیون آن را انتخاباتی تقلبی خواند. علاوه بر آن برخی از سیاستمداران و احزاب سیاسی هم از مشارکت در انتخابات منع شده بودند.

پس از انتخابات 1996، نظامیان سیاسی شده وعده های خود مبنی از حذف فساد، پارتی بازی و تجمل گرایی حکومتگران و ائتلاف هزینه مردم عادی را تکرار کردند اما رهبران مردمی متعقداند آنها علی رغم این وعده ها پای خود را جای پای حکومتگران قبلی گذاشتند و بسیاری از تحلیلگران معتقد اند حکومت فعلی در فساد از حکومت جاوارا نیز پیشی گرفته است. دستگیری های غیر قانونی، سانسور مطبوعات، مصادره اموال شخصی بدون حکم دادگاه، فشار بر سیاستمداران پیشین و شهروندان عادی از زمان جابجایی قدرت افزایش یافته است و این موضوع به نارضایتی مردم و برانگیخته شدن عده زیادی از گامبیایی ها علیه رژیم جمع انجامیده است.

در آوریل سال 2000، یک تظاهرات مسالمت آمیز دانشجویان با خشونت بسیار سرکوب شد که در جریان آن چند دانشجو کشته شدند و تعداد بیشتری توسط نیروهای امنیتی زخمی شدند. اگرچه به سبب نرخ بالای بی سوادی، ترس و جهل سیاسی رژیم او همچنان طرفدار دارد، بسیاری از شهروندان این کشور با رژیم جمع به سبب نقض گسترده حقوق بشر و فقدان استقلال در دستگاه قضایی مخالفت می کنند. این مبارزه سیاسی اکنون به خاطر حضور برخی از مبارزین در تبعید، در اروپا و آمریکا و کشور همسایه سنگال،

بُعد بین المللی هم پیدا کرده است. به سبب افزایش ترس و خفقان، مخالفان به دنبال جلب محکومیت های بین المللی علیه رژیم هستند. مردم تحت سرکوب شجاعتِ مخالفت با رژیم او را ندارند و تعداد اندکی به حذف ژنرال جمح به صورت بی خشونت امیدوارند.

تاریخچه سیاسی:

گامبیا کشور فقیری در غرب آفریقا است. این کشور کوچکترین کشور این قاره – بدون احتساب جزایر کوچک اطراف بدنه اصلی- است. گامبیا در سال 1888 تحت الحمایه انگلستان قرار گرفت و پس از مبارزه ای طولانی برای کسب حق رای و نیز استقلال بالاخره در سال 1965 حق حاکمیت خود را به دست گرفت و سر دودا جاوارا به عنوان اولین نخست وزیر این کشور مستقل وارد دفتر کاراش شد. در آوریل 1970 این کشور به جمهوری کامل تبدیل شد و جاوارا به عنوان رییس جمهور بر مسند قدرت ماند. اواسط دهه هفتاد همزمان بود با شکاف هایی که درون حزب مردم مترقی (PPP) به وجود آمد و خیلی زود دو حزب جدید که رهبران آنها زمانی وزرای کابینه بودند از آن انشعاب کردند. اولی حزب کنگره ملی شریف مصطفی دیبا و دومی حزب مردمی گامبیای اسن موسی کامارا بود. گروهی از احزاب نه چندان مهم هم در خلال سال های 1975 تا 1985 نیز به میدان آمدند. علی رغم اضافه شدن چند حزب دیگر حزب کنگره ملی تنها حزبی بود که اقتدار حزب حاکم را به چالش می کشید.

تا پایان دوره دوم پنج ساله توسعه جمهوری جدید، بسیاری از مردم از وضعیت ناامید شدند و احساس کردند امیدهایی که به بهبود اوضاع پس از استقلال می رفت به یاس بدل شده است. فقر از دوران پیش از استقلال هم بیشتر گسترش یافت و پارتی بازی و رانت خواری هم در سطوح بالای حکومت ریشه دواند. در سال 1981، این نارضایتی به تلاشی مسلحانه برای کودتا به رهبری کوکویی سامبا سانیانگ منجر شد

که گفته می شد توسط سیاستمدارانی نظیر پاپ چیاسین سکا از حزب ان ال پی هم حمایت می شد. کشور در آن زمان ارتش نداشت و رییس جمهوری که به حمایت لندن متکی بود از کشور همسایه، سنگال، درخواست کمک کرد تا به مقابله با شورشیان برخیزد. صدها نفر کشته شدند چندین نفر بازداشت شدند و برخی برای چندین سال زندانی شدند. در سال 1982 گامبیا و سنگال وارد تفاهم نامه ای شدند که کمتر از ده سال دوام آورد. گامبیایی ها معتقد بودند استقلال کشورشان زیر سایه حضور پررنگ سنگال بر این تفاهم نامه به خطر افتاده بود.

دوره بحران سیاسی با دشواری هایی در عرصه اقتصادی گامبیا، به ویژه در خلال سال های 1984 تا 1987، همزمان بود. برنامه های نظارتی ساختاری و پس از آن برنامه های بازسازی اقتصادی که با حضور صندوق بین المللی پول و نیز بانک جهانی همراه بود غوغایی را در کشور ایجاد کرد. بدون حضور یک بخش خصوصی فعال و این واقعیت که حکومت بزرگترین کارفرما است، صدها شغل در بخش خدمات شهری از بین رفت. هزینه های اجتماعی اصلاحاتی از این دست بسیار وسیع بود. در سال 1987، سازمان خلق استقلال و سوسیالیسم (PDOIS) تشکیل شد. اگرچه این حزب در واقع کوچکترین حزب دوران خود بود، تأثیر عمده ای، به ویژه بر جمعیت جوان و تحصیل کرده داشت. روزنامه فورویا (*Foroyya*) که در زبان بومی به مفهوم ارباب خود بودن است) به کانالی برای افشای فساد حاکمان تبدیل شد. سایر روزنامه ها مانند پونت که منتشرکننده آن در سال 2005 کشته شد، دلیلی آزرور و روزنامه «اخبار و گزارش های گامبیا» همه و همه به آموزش و اطلاع رسانی شهروندان کمک کردند. (کنت بت صاحب روزنامه دلی آزرور که تابعیت لیبریایی دارد به کشور خود بازگردانده شد چرا که روزنامه اش انتقادهای تندی از حکومت یحیی جمح می کرد.) این دوران تا زمان کودتای 22 جولای 1994 دوره «بیداری» لقب گرفته است.

دوره بیداری برخی افسران جوان را به رهبری یحیی جمح برانگیخت تا طومار حکومت سی ساله سیر دودا را در هم پیچند. کودتاچی ها قانون اساسی جمهوری سال 1970 را به حالت تعلیق در آوردند و همه فعالیت های سیاسی و قوانین نظامی بر (AFPRC) حاکم شد. از آنجایی که حکومت دودا در میان کشورهای منطقه یکی از باثبات ترین ها و دموکراتیک ترین حکومت ها بود، کودتا از اقبال بین المللی برخوردار نبود. کمک های اقتصادی متوقف شد و این به وخیم شدن اوضاع اقتصادی کمک کرد. این موضوع سیاست خارجی رژیم کودتا را تحت تاثیر قرار داد. دوستی با آمریکا و اروپا که به طور سنتی وجود داشت برای مدتی سرد نگه داشته شد در حالی که رژیم آنها را امپریالیست می خواند. در عوض رژیم کودتا روابط دوستانه خود با رژیم هایی نظیر معمر قذافی در لیبی، کاسترو در کوبا، چاوز در ونزوئلا و احمدی نژاد در ایران را تحکیم بخشید.

در طی دوره دو ساله ای که برای گزار به حکومت مردمی تعیین شده بود اوضاع اقتصادی بدتر شد و کالاهای اساسی به شدت گران شد. ستاره محبوبیت رژیم کودتا رو به افول گذاشت و کمک هایی که از طرف اتحادیه اروپا و آمریکا متوقف شده بود فشار بر دولت را افزایش داد. دستگیری های غیر قانونی، سانسور مطبوعات، مصادره اموال شخصی بدون حکم دادگاه و کمیسیون هایی که به اصطلاح مامور تحقیق درباره ماموران پیشین حکومتی شده بودند، آتش خشم علیه دیکتاتوری نظامی را برافروخت. «کمیته مشورتی ملی» که توسط شورای نظامی تعیین شده بود پیشنهاد کرد که قدرت ظرف دو سال به دولتی که از رای مردم برآمده است منتقل شود. در سال 1996 رهبران کودتا از مشاغل نظامی استعفا دادند و APRC طرح نو مهین پرستانه و سازندگی را تشکیل دادند و در انتخابات سپتامبر 1996 شرکت کردند. احزاب پیش از کودتا جز سازمان خلق استقلال و سوسیالیسم (PDOIS)، همه از فعالیت منع بودند. دو حزب مخالف به سرعت شکل گرفتند تا نظامی ها را به چالش بکشند. یکی حزب دموکراتیک متحد (UDP) بود که تحت رهبری وکیل دعاوی اوساینو دربوئه فعالیت می کرد و دیگری حزب آشتی ملی

(NRP) بود که همت آن کی به که هتل دار بود رهبری آن را به عهده داشت. انتخابات نزدیک و پرتنش بود که با اتهامات تخلف و تقلب هم از سوی مخالفان و هم از سوی ناظران بین المللی همراه شد و بالاخره حزب جمع برنده انتخابات ریاست جمهوری اعلام شد. این حزب اکثریت صندلی های پارلمان را نیز به دست آورد.

پس از فشارهای داخلی و بین المللی بسیار قانون نظامی 89 لغو شد و ممنوعیت احزاب سیاسی PPP و NCP نیز از میان رفت. NCP که پیشتر متحد جمع بود به PPP که پیشتر در قدرت بود پیوست تا به همراه سایر نیروهای اپوزسیون حاکمیت رژیم جمع را به چالش بکشند. پس از انتخابات های 1996 و 2001 (که آن را هم حزب حاکم برد) گامبیا شاهد واکنش هایی از طبقه جدیدی از سیاسیون بود و خیلی زود روشن شد که فساد و دشواری اقتصادی که بنا به گفته کودتاگران دلایل اصلی کودتای 94 بود در دولت جمع هم گسترش یافته است. ناوگان های ماشین های پرزق و برق و زندگی های تجملی مردم را از حمایت دولت دلسرد کرد. حکومت هم به طور فزاینده ای نسبت به هرگونه انتقادی سخت گیرتر و کینه ورزتر شد. بازداشت های فله ای، ربوده شدن مخالفان سیاسی و روزنامه نگاران مستقل رواج پیدا کرد. حتی رهبران دینی که علیه فساد و سرکوب حکومت صحبت می کردند طعم خشم حکومت را چشیدند. خشونت پلیس و نظامی ها به وفور گزارش می شد و سازمان های غیر دولتی، فعالین حوزه قضایی، روزنامه نگاران و برخی از دانشجویان به تاسیس سازمان هایی برای گسترش دموکراسی روی آوردند. حزب اصلی مخالف UDP نیز انتخابات سال 2001 را به دلیل نبود آزادی و شرایط منصفانه برگزاری انتخابات تحریم کرد.

در سومین انتخابات عمومی بعد از کودتا، در سال 2006 با حمایت و تشویق یهودیان گامبیا مخالفان سیاسی در این کشور به این نتیجه رسیدند که برای افزایش فشار به حکومت جمع نیازمند اتحاد با یکدیگر هستند. این تلاش ها به ایجاد ائتلاف ملی دموکراتیک یا (NADD) انجامید. اگر چه پس از آن ائتلاف به

سبب اختلاف نظر بر سر این که چه کسی رهبری آن را به عهده گیرد و شرایطی که در صورت پیروزی ائتلاف به وجود می آمد تا حدودی از هم پاشید. دو حزب مخالف ائتلاف خود را تشکیل دادند و در میان اختلاف مخالفان، جمع بار دیگر به پیروزی رسید. در انتخابات سال 2006 کمتر از نیمی از واجدین شرایط در انتخابات شرکت کردند که نتیجه ترکیبی از بی رغبتی رای دهندگان و اجبار و تشویق حکومت به مشارکت در انتخابات از طرف حزب حاکم بود.

در حالی که دولت جمع در زمینه های حقوق بشر و دموکراسی کارنامه ضعیفی دارد در زمینه های بهداشت و آموزش به موفقیت هایی دست یافته است. کشاورزی و توریسم (بزرگترین بخش های اقتصاد گامبیا) شروعی خوبی داشته است اما پیشرفت متوقف شد و به عقب برگشت به صورتی که کشاورزهای گامبیایی در شرایط سختی روزگار می گذرانند. در حالی که اقتصاد به خاطر تجارت دوباره- صادر کردن، پروژه های ساختمانی بزرگ توسط دولت و خدمات بانکی که به صورت قارچ گونه ای رشد کرده اند بزرگ تر شده است، مردم به نسبت سال 1998 در فقر بیشتری فرو رفته اند. هزینه های زندگی افزایش یافته است و متوسط درآمد مردم منطبق با تورم افزایش نیافته است.

حکومت جمع هرگز دوره ای با ثبات و قانونمندی را تجربه نکرده است، اخراج و برکناری وزرا و دیگر مسوولین حکومتی عادی است. گزارش هایی هست که او از زمان به قدرت رسیدن تا کنون بیش از 120 وزیر را برکنار کرده است. حمایت سیاسی رانت خواران، فساد و سوءمدیریت در سطح گسترده ای در حال انجام است. با یک اپوزسیون ملی ضعیف گامبیایی ها برای تغییر نگاهی به خارج دارند. روزنامه های آن-لاین که به افشاگری درباره فساد های حکومت می پردازند افزایش داشته اند و تعداد بیشتری از مردم آن ها را می خوانند. هرچند که مخالفت با حکومت جمع و حزب APRC او تا اندازه زیادی پراکنده مانده است و بخش عمده آن به صورت غیر سازمان دهی شده و خارج از مرزها شکل می گیرد. رژیم یک اتحادیه دانشجویی موازی به کار انداخته است تا اتحادیه دانشجویان گامبیایی (GAMSU) را که

زمانی فعال بود و تظاهرات های سال 2000 را سازمان دهی کرد خنثی کند. اتحادیه دانشجویی تحت نظارت رژیم انجمن ملی دانشجویان میهن پرست یا (NAPSA) خوانده می شود و توسط عضو مجلس قانون گذاری گامبیا سیدی نیجه رهبری می شد که همچنان بر این گروه تاثیرگذار است. این گروه اکنون به شعبی از آنچه بوده بدل شده است.

دوره بعدی انتخابات در سال های 2011 و 2012 برگزار می شود، در حالی که بسیاری امیدوارند مخالفان بتوانند متحد شوند اما نشانه خوبی در این زمینه دیده نمی شود و کشور همچنان تحت حاکمیت نیمه- استبدادی یحیی ای جی جی جمع ادامه حیات می دهد.

کنش های استراتژیک:

گامبیا با استراتژی های بی خشونت برای جابجایی قدرت سیاسی بیگانه نیست. اوایل قرن بیستم، پس از تقلابی برای تجزیه آفریقا، و متعاقب آن اعلام گامبیا به عنوان مستعمره امپراطوری بریتانیا در سال 1888، گروهی از گامبیایی ها با حکومت استعماری به مبارزه برخاستند و برای حقوق برابر گامبیایی ها تلاش کردند. در این زمان، جنبش طرفدار استقلال در بقیه مستعمره های بریتانیا نظیر غنا، نیجریه و سیرالئون قوی بود. گامبیایی های تحصیل کرده با رهبران جنبش در این کشورها ارتباط برقرار کرده بودند سازمان پان-آفریقایست ها را تشکیل دادند و برای برابری و استقلال مبارزه کردند. شاخه ای از کنگره ملی آفریقای غربی جی ای کسلی هیفورد (NCBWA) را از راه ایجاد یک کمیته نمایندگی (GRC) در سال 1926 تشکیل دادند. در سال 1927 تحت رهبری ادوارد فرانسیس اسمال، گامبیا به اتحادیه ضد امپریالیسم (LAI) و نیز اتحادیه صنفی بین المللی کارگران سیاه (ITUC-NW) پیوست.

اسمال همین طور اتحاد دفاع بومی را در سال 1917 تاسیس کرد و پس از آن اتحادیه صنفی بئروست را بنیان گذاری کرد و به موازات آن در برنامه های و سازمان های سیاسی دیگر هم فعالیت می کرد.

اتحادیه های صنفی و گروه های فعالین مدنی که بومی گامبیا هستند مانند اتحاد دفاع بومی و اتحادیه صنفی بئروست که ای اف اسمال بنیان گذاری کرد بر پایه اجتماعات دوستانه و در مراسم های تدفین ساخته شد. اما در سال 1921، جامعه نجاران و کشتی سازان اولین اعتصاب خود را تجربه کردند. پس از اعتصاب های بعدی گروه اسمال در اواخر دهه بیست، فعالین حقوق صنفی به حاشیه رفتند تا در سال 1937 که اتحادیه معلم های گامبیایی توسط ام ایی جالو تشکیل شد. این اتحادیه کم و بیش به عنوان سازمان چانه زنی برای حقوق و مزایای معلمان فعالیت می کرد و به همین سبب برنامه ملی و سیاسی ویژه ای نداشت.

اگرچه اصرار آنها بر یک سری از حقوق معلمان سایر بخش های جامعه مدنی را نیز به پیش برد و آنها را به پیگیری مطالباتشان تشویق کرد. یکی از مهمترین موفقیت های این اتحادیه ها تحت رهبری جالو زمانی بود که به مخالفان برای درخواست یک رفراندوم عمومی کمک کردند. بریتانیا با استقلال محدود در فوریه 1965 موافقت کرد اما مقام سلطنتی بریتانیا همچنان رییس حکومت بود. مخالفین رفراندوم را بردند اما در ساختن آنچه به دنبال اش بودند ناموفق ظاهر شدند.

از اوایل تا اواسط دهه هفتاد، این اتحادیه ها بیشتر شبه نظامی و چریکی شدند. آنها چند اعتصاب ترتیب دادند. دو تا از موفق ترین آنها در جولای 1975 توسط اتحادیه صنفی کارگری و پس از آن در نوامبر 1976 توسط گروهی از کارگران در شرکت تاسیساتی گامبیا شکل گرفت. این اعتصابات در راستای احقاق حقوق و بهبود شرایط اقتصادی کارگران انجام گرفت. در سال 1985، فدراسیون کارگران گامبیایی ایجاد شد و تا اندازه زیادی تنها اتحادیه ای که به دنبال برابری سیاسی و اقتصادی برای کارگران و شهروندان بود باقی ماند. این اتحادیه از آن پس توسط پامودو فال هدایت می شود.

دانشجویان بعد از اتحادیه های صنفی فعالین ترین بخش جامعه مدنی اند. اتحادیه صنفی دانشجویان گامبیایی یا (GAMSU) و اتحادیه ملی دانشجویان گامبیایی (NUGS) در محوریت این حرکت قرار داشتند. در دهم و یازدهم آوریل سال 2000، GAMSU تظاهرات بزرگی را سازمان داد که حکومت جمح را تهدید کرد. در دهم آوریل دانشجویان به مرگ ابریمای باری به دست ماموران در بریکاما اعتراض کردند. باری یک دانش آموز دبیرستانی بود و ظاهراً معلم او از مامورین آتش نشانی خواسته بود در تنبیه او کمک کنند. این دانش آموز کتک خورده بود، شکنجه شده بود و بعدتر در گذشت. جدای این که درخواست معلم از آتش نشانی آتش خشم بسیاری را برانگیخت، دولت هم در تحقیق و بررسی ماجرا بی لیاقتی نشان داد. GAMSU خواستار ارائه گزارش اتوپسی (که به باور عده زیادی مخفی شده بود و مرگ این دانش آموز را طبیعی عنوان می کرد) شد و همزمان با آن تظاهراتی از سوی دانشجویان در محیط دانشگاه شکل گرفت.

در همین گیر و دار یک دانش آموز دختر سیزده ساله توسط یک یونیفرم پوش نیروی های نظامی موازی در استادیوم استقلال، جایی که یک مراسم ورزشی دانش آموزی سالانه برگزار می شد، مورد تجاوز قرار گرفت. یک پزشک گزارش تجاوز را تایید کرد و GAMSU درخواست توضیح کرد. پس از یک تاخیر طولانی برای آوردن نیروهای نظامی مستقر در استادیوم برای شناسایی شدن توسط قربانی، GAMSU تقاضای اجازه برای برگزاری یک تظاهرات عمومی را تسلیم پلیس کرد. این درخواست رد شد. با توجه به حقوق مقرر در قانون اساسی برای اعتراض دانشجویان تصمیم گرفتند تظاهرات آرامی را به سوی پایتخت گامبیا، بانجول، انجام دهند. این تظاهرات به شدت توسط پلیس و نیروهای نظامی سرکوب شد. شانزده نفر از جمله یک داوطلب صلیب سرخ که روزنامه نگار رادیویی هم بود و یک کودک سه ساله، که به اشتباه مورد اصابت گلوله قرار گرفته بود، کشته شدند. چهارده دانشجو کشته شدند و بسیاری دیگر زخمی شدند. این سازمان دانشجویی که در سراسر کشور شعبه داشت عقب نشست. با دیدن واکنش

خشونت بار حکومت به تظاهرات آرام دانشجویان، دانش آموزان تنها دبیرستان شبانه روزی و چند منطقه روستایی در روز 11 آوریل تظاهرات هایی را سازمان دادند. آنها نیز مانند دیگر دانشجویان با خشونت سرکوب شدند و چند صد دانشجو دستگیر شدند.

پیش از وقایعی که به قتل عام دانشجویان در سال 2000 بیانجامد GAMSU از زمان تاسیس اش در سال 1967 برای برابری و عدالت در میان دانشجویان و در جامعه تلاش کرده بود. در مجموع، بیشتر اعتراضات دانشجویی در گامبیا با محوریت موضوعاتی خاص انجام گرفته بود، موضوعاتی نظیر بالا رفتن قیمت ها، تصفیه استادان و کسب حقوق سیاسی اما محوریت کار سیاسی با هدف ترویج دموکراسی نبود. تا سال 2000، بزرگترین اعتراضی که GAMSU ترتیب داد در سال 1977 و توسط دانشجویان کالج گامبیا بود اما کسی کشته نشد، اگر چه رهبران این جنبش از دانشگاه اخراج شدند و بسیاری از آنها از کار کردن برای دولت منع شدند. اما اعتراض دهم و یازدهم آوریل از جنس دیگری بود. پس از آن که دانشجویان با خشونت در خیابان ها سرکوب شدند، GAMSU به مبارزه ادامه داد اما این بار تلاش کرد موضوع را به دادگاه ببرد و زمینه را برای آزادی اعضای دستگیر شده اش فراهم کند و از دادگاه عالی حکمی دریافت کند تا به موجب آن جلوی آزار و اذیت اعضایش توسط حکومت را بگیرد. این موضوع به همکاری های بیشتر میان وکلای دعاوی و فعالین حقوق بشر در گامبیا منجر شد. شهروندان مسوول و کسانی که به صورت حرفه ای وکیل دعاوی بودند به هم پیوستند تا تیمی برای دفاع قانونی از دانشجویان تشکیل دهند. این وکلای مدافع و همکاران شان در گروه های مدافع حقوق بشر نظیر عفو بین الملل گامبیا گروهی را تشکیل دادند تحت عنوان ائتلاف مدافعان حقوق بشر. برخی از اعضای این گروه اکنون در خارج از گامبیا به سر می برند، به ویژه پس از آن که یکی از رهبران آن جلو خانه اش هدف گلوله قرار گرفت و به شدت زخمی شد. اگرچه این ائتلاف با بازداشت اعضا اش تضعیف شد، سایر اعضا فعالانه در حوزه توانایی های فردی شان به دفاع در زمینه حقوق بشر ادامه می دهند.

جدایی از اتحادیه ها، گروه هایی هم بودند که برای حقوق شهروندی و علیه فساد در حکومت مبارزه می کردند. این ها معمولاً کلوب های محله ای و اجتماعی بودند که بحث می کردند و بعضی مواقع برای موضوعات سیاسی نیز مقاومت می کردند. اعضا این گروه ها مانند گروه کنت استریت که در سال 1967 در پایتخت تشکیل شد، از فساد بعد از دوران استقلال خسته بودند و به دنبال این بودند که تأثیر خود را در عرضه سیاسی گامبیا به نمایش بگذارند. برخی حتی شبنامه های خود را تکثیر می کردند و یکی از اعضای آن، مومودو مومر تا، به عنوان قانونگذار انتخاب شد.

مراحل پایانی مبارزه برای استقلال و علیه بریتانیایی ها توسط احزاب سیاسی گامبیایی رهبری شد. تا این زمان، بسیاری از حقوق کارگری با مبارزات سازمان های ای اف اسمال به دست آمده است و مردم خواست هایی فراتر از حقوق کارگری صرف را تقاضا می کنند. آنها برای استقلال کامل تلاش کردند. احزاب سیاسی نظیر، کنگره مسلمانان گامبیا، حزب متحد، و جامعه حمایت مردمی که بعد تر به PPP تغییر یافت کارهایی را توسط ای اف اسمال، ام ایی جالو و مومودو گاربا جاهومپا شروع شده بود را ادامه دادند. اگرچه کار افرادی نظیر اسمال و سایر سازمان های کارگری به این احزاب نوپای سیاسی کمک بسیاری کرد آنها نسبت به این فعالیت ها ناخشنود بودند و پس از کسب قدرت سیاسی سرکوب این اتحادیه ها را آغاز کردند.

اعتصاب 1929 کارگری که توسط ای اف اسمال و اتحادیه کارگری بئروسست هدایت می شد و نیز تاسیس روزنامه هایی براری رساندن صدای آفریقایی ها علیه حکومت های دست نشانده، نقطه عطفی در مبارزات بی خشونت گامبیا برای آزادی و دموکراسی است. اگرچه این مبارزات علیه استعمارگران تلخ و دشوار بود همواره بی خشونت باقی ماند. فعالین این مبارزات در کتاب های تاریخ و مطالعات اجتماعی گامبیایی ها مورد مطالعه قرار می گیرند بنابراین نسل جوانان نسبت به این میراث احساسی توام با تحسین

و قدردانی دارد. آنها تصور می کنند مقاومت مشابهی می تواند علیه حکومت یحیی جمح نیز به کار گرفته شود.

مخالفت های اخیر با حکومت جمح از دورن گامبیا حزب UDP و چند تن از سیاسیون دیگر نظیر هلیفا صالح که NADD را در دوران منتهی به انتخابات سال 2006 رهبری می کرد، عمر ای جالو، وزیر سابق در کابینه PPP و نیز چند مخالف جنجالی دیگر می آید. این منتقدان و UDP گاها دستورات غیر دموکراتیک حکومت را رد می کنند که معمولاً به دادگاهی شدن شان می انجامد. مخالفت با رژیم جمح برای یهودیان گامبیا به سبب مشکلاتی که در سازماندهی در داخل کشور وجود دارد با مشکل رو به رو است. مخالفان در داخل توسط جمح به بد اخلاقی متهم می شوند و به شدت سرکوب می شوند. علاوه بر آن بسیاری از یهودیان گامبیا به دیگر کشورها در اروپا و یا آمریکا مهاجرت کرده اند. این روزنامه نگاران، سیاستمداران و کادر سابق نیروهای نظامی به شدت از رژیم جمح انتقاد می کنند. آنها که به کشور بر می گردند با خطر دستگیری، آزار و در بعضی مواقع شکنجه به سبب انتقاداتشان از دولت رو به رو هستند.

این گروه هایی سیاسی در غربت کمک کرده اند که چند گروه طرفدار دموکراسی در گامبیا خارج از مرزهای این کشور شکل بگیرد و افکار عمومی بین المللی را علیه حکومت جمح برانگیزاند. اعتراض هایی در ایالات متحده و انگلستان، آخرین آن در اکتبر 2009، شکل گرفته است. این تظاهرات به بهانه دستگیری هفت روزنامه نگار که یکی از آنها مادر کودک هفت ماهه بود شکل گرفت. تمرکز این گروه ها بی اعتبار کردن حکومت دولت جمح و تشویق مردم به ایستادگی در برابر آن است. انجمن های آن-لاینی در اینترنت هست که به بحث در این رابطه اختصاص دارد و به دنبال به چالش کشیدن حکومت جمح است اما این گروه ها بسیار کوچک و پراکنده است که امیدی به تغییر سریع در حکومت گامبیا به وسیله آنها اندک است. هنوز یک جنبش متحد و یکپارچه مردمی برای مقابله با حکومت جمح وجود ندارد و تمرکز

گروه های موجود در جامعه مدنی گامبیا مقطعی و موضوع-محور است. فرهنگ دموکراسی و سواد سیاسی در گامبیا ریشه نگرفته است و این دشواری های روبرویی با دیکتاتوری و برقراری دموکراسی در این کشور را دوچندان کرده است.

وضعیت امروز:

گامبیا همچنان کشوری بسیار فقیر است و حکومت نسبت به نیاز های مردم پاسخگو نیست. در واقع، امسال هواداران حزب حاکم APRC پیشنهاد می دهند که انتخابات سال 2011 ملغی اعلام شود و جمح به عنوان رییس جمهور مادام العمر بر سر کار باقی بماند. برخی صداها از دورن حزب حاکم هم از گزینه هایی نظیر سلطنت مشروطه صحبت می کنند. شواهدی از این که جمح به دنبال پیگیری این پیشنهادها باشد وجود ندارد. با همه این وجود مخالفان همچنان نتوانسته اند جبهه ای متحد و منسجم در برابر حکومت تشکیل دهند. روزنامه نگاران، وکلای مدافع و سیاستمداران احزاب مخالف از مواضع خود کوتاه نیامده اند و به انتقادات خود ادامه می دهند.

در حال حاضر، گامبیا باثبات اما پرتنش است. رییس جمهور از قدرت مطلقه برخوردار است. او و افراد حلقه نزدیک به او بیشتر ثروت و تجارت گامبیا را کنترل می کنند. فساد و سوءاستفاده از قدرت وجود دارد و رو به گسترش است. هر کسی حتی در حزب حاکم که با جمح مخالفت می کند ابتدا ساکت می شود و سپس صندلی اش در پارلمان را از دست می دهد. بنابراین تقریباً هیچ راه سیاسی برای مخالفت با حاکمیت وجود ندارد اگرچه سایر راه های فشار از جمله مقاومت مدنی بی خشونت می تواند به صورت بالقوه این وضعیت را تغییر دهد.

پیروزی کوچک مخالفان در این اواخر این بوده است که دیوان عالی نظر رییس قوه قضاییه را در حمایت از دو حزب مخالف UDP و NRP در ارتباط با انتخاب حکومت های محلی در سال 2007 را باطل شمرد. اگرچه این اتفاق بسیار دیرتر از آن چه می توانست بر سرنوشت انتخابات تاثیر بگذارد اتفاق افتاد اما نشان از تغییر تدریجی به سوی حاکمیت قانون در دادگاهی که اعضا اش توسط رییس جمهور دستچین شده اند دارد. حکم دادگاه نیروی تازه ای به مخالفان داده است. UDP مکه رییس از یک وکیل تراز اول است معمولا به دنبال احکام دادگاه برای محدود کردن حوزه عمل حکومت است اما او معمولا به عدم تحرک کافی و معتدل بودن بیش از اندازه در به چالش کشیدن جمع متهم می شود.

مخالفان همچنان به رسانه های دولتی دسترسی ندارند و بسیاری برای در امان ماندن دست به خود سانسوری می زنند. تاکنون بسیاری جان و یا آزادی خود را به سبب تلاش برای برقراری دموکراسی در گامبیا از دست داده اند و به همین دلیل دموکراسی در گامبیا پروژه ای در حال پیشرفت است و شانس موفقیت آمیز بودن آن زیاد است. اما فقدان اتحاد، ترس، خفقان، رانت خواری و جهل سیاسی و فقر کار را دشوارتر کرده است. مبارزات بی خشونت به طور کامل توسعه نیافته است و فضای دموکراتیک در گامبیا همچنان به شدت بسته مانده است.